

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره آورد هایدگر  
به روایت ویلیام جان ریچاردسن:  
سرّ فلسفه و روزن بشره

جلسه دهم

شنبه ۱۵ - ۱۱ - ۱۴۴۲؛ ۰۵ - ۰۴ - ۱۴۰۰؛ ۲۶ - ۰۶ - ۲۰۲۱

# إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

• خدای تعالی فرماید:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ

السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (النحل: ۷۸)

(و الله بیرون راند شما را از شکم‌های مادرانتان، [در حالی که]

هیچ چیزی نمی‌دانستید، و قرار داد برای شما شنوایی و دیده‌ها و

دل‌ها شاید شکر گزارید!)

# وَ لَكِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّنَ

- تفکر چیزی به جای تفکر درباره چیزی.
- رفتن سوی خود چیزها.

## • Ontic vs. Ontology

- مهمتر بودن نیستی از هستها
- رابطه هستی و هستها
- ... علوم آنتیک از آنچه هست شکل میگیرد.

# فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ

- آنتولوژی به معنای هایدگری تفکر هستی است، نه هست‌ها.
- آنتولوژی به هست‌ها نمی‌پردازد، بلکه پیش از هست‌ها، هستی را شاعرانه (خلاقانه) معنی (تفکر) می‌کند.
- بدین معنی، آنتولوژی در حقیقت مبدع بودن است، چه ریشه در چیزی ندارد.
- هستی نامتعیّن را آن که آن را تفکر می‌کند متعیّن می‌نماید. او متفکر اصیل است، و خاتم در اصطلاح عرفان اسلامی.

# فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى

• فاطمه زهراء- سلام الله عليها (بلاغات النساء، ص ۲۷):

... ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ

(... بدیع آغاز فرمود چیزها را، نه از چیزی پیش از آن.)

• آنتیک مثل تفسیر و تاویل قرآن مجید- به معنی رایج- است، و

آنتولوژی- در این معنی خاص- به منزله امّ الكتاب.

# لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ

• امام زين العابدين، على بن الحسين- عليهما السلام (معاني الأخبار، ص ٣٥): حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتُ الثُّمَالِيُّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - ع - قَالَ:

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ.

# لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ

بین خدا و حجّت او حجاب نیست، خدا را پرده‌ای غیر از حجّت نیست، ما ابواب الله هستیم، و ما صراط مستقیم هستیم، و ما گنجینه علم او هستیم، و ما ترجمان وحی او هستیم، و ما اساس توحید او هستیم، و ما جایگاه سرّ او هستیم.

# خَرَجِ بِي دَخْلُ خدایِ ست زِ دُنیا مَطَلَبِ هر کِه را هِست، زِ هِی بَخْت، نَدانم کِه کِه راسِست

- هایدگر بر آن است که تفکر هستی رویداد/به تملک در آمدن است، و این تفکر آغازینی است.
- او همه فلسفه غرب را، به خاطر فقدان این تفکر آغازینی، تخریب می‌کند.



خَرَجَ بِي دَخْلُ خَدَائِي سَتِ زِ دُنْيَا مَطْلَبِ  
هَر كِه رَا هَسْت، زِهِي بَخْت، نَدَانَم كِه كِه رَا سَت

Philosophy is the questioning of being. ... The questioning of being is at first merely the question of the being of beings, and is so throughout the long history from Anaximander to Nietzsche.

(Contributions to Philosophy: Of the Event. P. 335-336)

خَرَجَ بِي دَخْلٍ خَدَائِي سَتِ زِ دُنْيَا مَطْلَبِ  
هَر كِه رَا هَسْت، زِهِي بَخْت، نَدَانَم كِه كِه رَا سَت

Being has the character of beingness. Within the questioning that proceeds from beings and asks back into them, beingness proves to be something supplementary to beings.

(Contributions to Philosophy: Of the Event. P. 336)

خَرَجَ بِي دَخْلٍ خَدَائِي سَتِ زِ دُنْيَا مَطْلَبِ  
هَر كِه رَا هَسْت، زِهِي بَخْت، نَدَانَم كِه كِه رَا سَت

..., yet all these differences cannot hide the simple unity of the entire history of *this* questioning of being (a questioning of beingness in the form of the question, what are beings?).

خَرَجَ بِي دَخْلٍ خَدَائِي سَتِ زِ دُنْيَا مَطْلَبِ  
هَر كِه رَا هَسْت، زِهِي بَخْت، نَدَانَم كِه كِه رَا سَت

The history of this question of being is the history of metaphysics, i.e., of the thinking that thinks being as the being of beings, departing *from beings* and returning *back to them*. (Contributions to Philosophy: Of the Event. P. 336)

# دران نیستان بیشه شیر بود که پیلی نیارست ازو نی درود

• اینک روایتی از ویلیام جان ریچاردسن

William John Richardson. Heidegger: Through  
Phenomenology to Thought

در بیثنا شیر

## the thinking of Being

Before the term was over, I revved up enough courage (naive brashness?) to approach the Lion himself in his den during one of the scheduled "office hours" that followed each public lecture. Would the tracing of the notion of the "thinking of Being" be a suitable dissertation topic? A firm "Ja" was all the answer I needed, and the decision was made. (p. xxviii)

در بیثنا شیر

## the thinking of Being

De Waelhens was appalled. "Are you serious? Do you really want to work on that?" he asked. Dismayed by his reaction but bolstered by Heidegger's approval, I had the sinking feeling that this might be bite-the-bullet time and, with deep breath and anxious gulp, muttered, "Yes." (P. xxviii)

خود غریبی در جهان چون شمس نیست  
شمس جانِ باقی‌ی کس نیست

For the discovery of the Being-question was also the discovery of its forgottenness. (P. xxxiii)

Clearly, it was the Being-question in its forgottenness that energized his reach for the unreachable star to the very end. (P. xxxiii-xxxiv)



آفتابی گز وئ این عالم فروخت  
اندکی گر پیش آید، جمله سوخت

Contributions to Philosophy, for all its power (it is touted as Heidegger's "second major work" after Being and Time), is hardly the most lucid of his writings; and some find in it, remarkable though it is, good reason to understand why he chose not to publish it.

این ندارد آخر، از آغاز گوی  
رو تمام این حکایت بازگویی

At best, it is an extremely difficult text that makes heavy demands upon the most sophisticated Heideggerians, hardly bread for the proletariat for whom the I/II distinction was invented. (P. xxxvii)

# دران نیستان بیشه شیر بود که پیلی نیارست ازو نی درود

• استاد راهنمای ریچاردسن، Alphonse De Waelhens:

From the very beginning, Heidegger tries to elucidate the meaning of Being and assigns to philosophy no other task than this.

("Reflections on Heidegger's Development. Apropos a Recent Book,"  
International Philosophical Quarterly 5 1965: 497-502),

دران نیستان بیثه شیر بود  
که پیلی نیارست ازو نی درود

With Heidegger, thought, in the sense of What e-  
vokes thought? comes down to projecting a  
fundamental experience without place, without  
home, without partners- unable to be situated,  
unable (when all is said and done) even to be  
uttered,

دران نیستان بیثه شیر بود  
که پیلی نیارست ازو نی درود

and with regard to which all the discernible modalities of human existence are only deviated productions. There is no true thought outside of that experience, no true experience of Being outside of that one. And of this experience itself, one cannot say-

دران نیستان بیثه شیر بود  
که پیلی نیارست ازو نی درود

since all language is borrowed from it- whether it is Being, the revelation of Being in man, or the contribution of man to Being. All these expressions pose all over again the very questions that they elucidate. This "dubious struggle" in which everything is at stake

دران نیستان بیثه شیر بود  
که پیلی نیارست ازو نی درود

cannot fail to remind us of a certain phrase of Hegel aimed at the nocturnal character of Schelling's Absolute, and which we will not have the irreverence to cite, for after all we must leave to the genius of a Hegel the cruelty of Hegelian irony.

تو چه پرسیش که چونی و چگونه ست دلت؟  
مَنْزِلِ عَشْقِ از آن حال که پرسند گذشت

Rather let us cite the epilogue of Richardson; "Night has fallen on Reichenau- the Light has gone out of the West. For those who watch with Heidegger, there is nothing to do but wait- and hope- for the grace of a better dawn. (ibid. p.502)



بس که از قصه خویش همه در فتنه فتند  
کین مقالاتِ خوش از فهم خردمند گذشت

The reference, obviously, is to Hegel's characterization of Schelling's Absolute as the "night in which all cows are black."

[Cf. G. W. F. Hegel, *Phänomenologie des Geistes* (Hamburg: Meiner, 1952), 19, cited *ibid.*, 502n.21.]